

## دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۲۴، اشعیا، بخش دوم

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد انبیا است. این جلسه ۲۴، اشعیا بخش ۲ است.

بسیار خوب، من آماده‌ام که شروع کنم. بیایید کمی دعا کنیم.

پروردگار ما عیسی مسیح، ما نمی‌فهمیم که چگونه پیامبران می‌توانند تحت الهام روح تو سخن بگویند. در واقع، این یک راز است زیرا کلمات آنها واژگان خودشان است، و با این حال ما معتقدیم که تو بر آنها نظارت داشتی، تو آنها را هدایت کردی، تو واقعاً از طریق آنها سخن گفتی. و همانطور که در این فرآیند الهام، به جنبه‌های انسانی و الهی می‌اندیشیم، از تو سپاسگزاریم که پیامبران به ما یادآوری می‌کنند که هیچ راهی وجود ندارد که آنها بتوانند چیزهای خاصی را بگویند، مگر اینکه آن دست ماوراءالطبیعه بر دست آنها باشد.

از شما به خاطر شیوه‌ای که عیسی در لوقا ۲۴ در مورد چگونگی شهادت پیامبران و همچنین موسی و مزامیر به او صحبت می‌کند، سپاسگزاریم. از شما سپاسگزاریم که به سوی کسی آمده‌ایم که پیامبران درباره او نوشته و پیش‌بینی کرده‌اند. دعا می‌کنم که هنگام نگاه به گذشته و تأمل در عظمت و حکمت و وحی خدا، قدر آن طرف صلیبی را که روی آن ایستاده‌ایم بدانیم. دعا می‌کنم که ما کمک کنید تا این پیامبر اشعیا را به روش‌های جدیدی درک کنیم. خدایا هر کاری را که امروز انجام می‌دهیم، هدایت کن، ما خود را به تو و خودمان در این کلاس متعهد می‌کنیم. من این را از طریق مسیح، پروردگارمان، دعا می‌کنم. آمین.

بسیار خوب، یک یادآوری، چند نکته. اول از همه، امروز بعد از ظهر، ساعت ۴:۴۵، باشه؟ آن موقع است که طبقه پایین را ترک می‌کنیم.

ما در سالن گیلی و ماشین‌ها بیرون در همدیگر را می‌بینیم. به سمت سدر در سوامپسکات می‌رویم. بنابراین، باید اوقات خوشی باشد، اوقات آموزنده‌ای.

من همیشه به عنوان مسیحی چیزهایی یاد می‌گیرم. به دلیل خروج، مسیحیان زیادی را نمی‌بینم که به آن عمل کنند، که بسیار غم‌انگیز است زیرا پولس در اول قرن‌تین ۱۰ می‌نویسد، با مؤمنان یونانی صحبت می‌کند، نه با مؤمنان یهودی، بلکه با شاخه‌های زیتون وحشی مانند من و اکثر شما. اجداد ما از طریق دریای سرخ آمدند.

آنها پدران ما هستند، نه پدران یک جامعه دیگر. همانطور که جان برایت می‌گوید، ما صاحب تاریخ جدیدی هستیم، تاریخ اسرائیل به تاریخ ما تبدیل می‌شود. پیامبران، فرزندان و بزرگان، تاریخ ما می‌شوند.

اگر شما به مسیح تعلق دارید، شما نسل ابراهیم هستید و تمام پاورقی‌هایی که در ادامه می‌آید. بنابراین، ما این تجربه ایمانی را که به آن رسیده‌ایم، می‌پذیریم و کلیسا، همانطور که جان برایت به ما می‌گوید، امتداد اسرائیل است، نه جدا از اسرائیل. کلیسا بخشی از اسرائیل است.

و بدون این تاریخ، ما نمی‌توانیم خودمان را توضیح دهیم. این همان چیزی است که پولس در رومیان ۱۱ می‌گوید، که عمیق‌ترین ریشه درخت زیتون است که ما را حفظ و تغذیه می‌کند. و بنابراین، امشب به یکی از این مضامین بزرگ شکل‌گیری که زیربنای ایمان ماست، یعنی رستگاری و آزادی، که عیسی حدود ۱۴۰۰ سال بعد در اتاق بالاخانه بر آن بنا نهاد، خواهیم پرداخت.

او همان جشن را گرفت و معنای جدیدی به آن بخشید. در مورد آن، بازنگری اساسی در میدراش انجام داد. او به معنای عمیق‌تری آزادی را آموزش می‌دهد.

آن ارتباطاتی که می‌توانید با خودتان برقرار کنید، اما امشب پایه و اساس همه اینها را بررسی خواهیم کرد. فراموش نکنید که دوشنبه‌ی آینده، زمان دیگری با هم داریم، بنابراین می‌خواهید آن مطالب را مرور کنید. کاری که می‌خواهم امروز انجام دهم دو کار است.

چند نکته‌ی اضافی در مورد خود اشعیا و کتابش، و سپس می‌خواهم به برخی از مسائلی که مربوط به این سوال نسبتاً جالب است که چه کسی اشعیا را نوشته است، یعنی سوال در مورد نویسندگی اشعیا، پردازم. دفعه‌ی قبل، گفتیم که یک سنت اولیه‌ی یهودی وجود دارد که می‌گوید ممکن است اشعیا در زمان سلطنت منسی، که ظالم‌ترین پادشاه پادشاهی جنوبی بود، در یک تنه درخت توخالی قرار داده شده و با اره از وسط به دو نیم شده باشد. اگرچه کتاب مقدس این را به ما نمی‌گوید، اما ممکن است در آن متن عبرانیان به آن اشاره‌ای داشته باشد.

اشعیا دو پسر داشت، یکی در فصل ۷ و دیگری در فصل ۸. معانی نمادین این نام‌ها. خداوند بازماندگانی را حفظ خواهد کرد، حتی اگر ارتش‌های آشوری برای حمله به پادشاهی جنوبی مستقر شده باشند. و به سرعت به سمت غنیمت بروید، به طعمه، غنایم جنگی، چنگ بزنید، هر چه سریعتر.

یادآوری دو نکته. اول اینکه، آحاز پادشاه، که توسط نیروی عظیم آشوری تهدید می‌شود، واقعاً زنده خواهد ماند. از سوی دیگر، این امر بدون هزینه قابل توجهی حاصل نخواهد شد.

و بنابراین، در واقع، نابودی وجود خواهد داشت. این برای ما از رویارویی بین آشور و پادشاهی جنوبی صحبت می‌کند. بسیار خوب، چند نکته دیگر که می‌خواهم در مورد اشعیا بگویم.

گفتم که نسخه‌های خطی زیادی در قمران کشف شده که به قبل از زمان عیسی برمی‌گردند و بار دیگر جایگاه محوری اشعیا در زندگی جامعه یهودی را به ما یادآوری می‌کنند. این اثر بسیار مهمی بود. و هر کتابی که در مورد طومارهای دریای مرده انتخاب کنید، مطالب زیادی در مورد آن برای گفتن خواهد داشت.

این کتاب درباره باورهای مسیحایی در قومران صحبت می‌کند. و البته، اشعیا بخشی از آن داستان بود. او مسیحایی‌ترین پیامبر از میان همه پیامبران است.

و در حالی که قومران به عنوان یک جامعه، اگر این اسنی‌ها بودند که طومارها را تولید می‌کردند، ممکن است نسخه‌ای کمی متفاوت از مسیح داشته باشند. این یک جامعه مسیحایی بود. منتظر پایان عصر بودند.

از بقیه جهان کناره‌گیری کرده بود تا خود را جدا کند. ما می‌دانیم که اشعیا ساکن پادشاهی جنوبی بود. فصل درباره اشعیا صحبت می‌کند که در آنجا مشغول بررسی منبع آب شهر اورشلیم بود و نگران حمله ۷ قریب‌الوقوع بود.

بنابراین، ما می‌دانیم که او ۲۵ مایل از میکاه فاصله داشت، بنابراین هر دو در آن زمان در یهودا بودند. ما، قبلاً در مورد این موضوع توضیح داده‌ایم. برخلاف ارمیا که خداوند صریحاً به او گفته بود که مجرد بماند، زیرا این نمادی است برای یادآوری اینکه پادشاهی جنوبی به سرعت در حال پایان است.

و بنابراین، ندانستن شادی ازدواج، راهی برای گفتن این بود که تو، از بسیاری جهات، پیامبر گریان خواهی بود. گریستن، نقطه مقابل گریه، شادی، جشن، عروسی است، اگر بخواهید. تو قرار است با من ازدواج کنی

و به هموطنان خود یادآوری کنید که بابل در گوشه و کنار است. تبعید در راه است. از سوی دیگر، اشعیا کار عادی را انجام داد.

او ازدواج کرد، که در کتاب مقدس بسیار اساسی است، نه مجرد. این ما را به اولین فرمان از ۶۱۳ فرمان برمی گرداند. پرو اورووو، پر بار و زیاد شو.

اولین فرمان در کتاب مقدس، پایه و اساس تفکر هنجاری را بنا می نهد. بنابراین، همسر او به عنوان یک پیامبر توصیف شده است. ما به این موضوع باز خواهیم گشت.

نکته جالب دیگر در مورد اشعیا این است که بسیاری از مردم نمی دانند که او کتاب های دیگری نیز نوشته است. به عنوان مثال، زندگی عزیا. ظاهراً، اشعیا خدمت خود را آغاز کرد و به نظر می رسد که مأموریت او در سالی که عزیا درگذشته بود، اتفاق افتاده است.

بنابراین، اشعیا که دهه ها در اورشلیم زندگی می کرد، عزیا را زیر نظر داشت. دوم تواریخ ۲۲:۲۶ نام اشعیا را با نوعی زندگی نامه یا وقایع نگاری مرتبط می کند که به زندگی عزیا می پردازد. عزیا یکی از سه یا چهار پادشاه بسیار خداترس پادشاهی جنوبی بود که چند تن از خداترس ترین آنها عزیا، حزقیا و یوشیا بودند.

می توانید از چند مورد دیگر دفاع کنید، اما این سه مورد، موارد اصلی هستند؛ کتاب مقدس تأکید زیادی بر احیای یوشیا دارد، و اینکه او تلاش کرد شمال و جنوب را با یک عید فصیح بزرگ مانند آنچه امشب انجام می دهیم، به هم نزدیک کند. او شکاف ها را التیام بخشید، و در مورد حزقیا نیز همینطور. حزقیا پادشاهی بسیار خداترس بود.

عزیا چند اشتباه مرتکب شد، در معبد بخور سوزاند، در نتیجه جذامی شد و مجبور شد خود را از دیگران جدا کند، اما روی هم رفته، کارهای خوب زیادی انجام داد. ارتش را مدرن کرد، ارتشی متشکل از ۳۰۷۵۰۰. جنگجو را در پادشاهی جنوبی مستقر کرد و همه آنها را به زره های دفاعی مناسب مجهز کرد.

چند نکته دیگر. عهد جدید ۲۰ بار بیشتر از مجموع تمام پیامبران مکتوب، از اشعیا نام می برد. ۲۰ بار کلمه اشعیا را می شنویم که دوباره به ما یادآوری می کند که نویسندگان عهد جدید چقدر از اشعیا، به ویژه پولس الهام گرفته اند. با این حال، کمی فریبنده است، اگر به عهد جدید برگردید و بر اساس تعداد فصل ها پیش بروید، اشعیا در واقع از نظر طول در رتبه پنجم قرار دارد.

بدیهی است که مزامیر طولانی ترین کتاب در عهد عتیق است. این واضح است، اما چیزی که ممکن است از نظر طول نسبی ندانید این است که اگرچه پیدایش آیات زیادی دارد (۵۰ باب)، نه باب ۶۶ کتاب اشعیا پیدایش در واقع دومین کتاب طولانی در کتاب مقدس عبری است. آن باب جالب آوردن عروس برای اسحاق ۶۷ آیه دارد.

برخی از این فصل های روایی در سفر پیدایش آمده اند. حزقیال، اگرچه فقط ۴۸ فصل دارد، در واقع از نظر طول، سومین طومار طولانی است. همین طور که گذشت، وقتی بیگال یادین در اوایل دهه ۱۹۶۰ در حال حفاری قلعه ماسادا بود، درست در نزدیکی کنیسه ای که کشف کرد، بخشی از کتاب حزقیال وجود داشت که شامل داستان زنده شدن دره استخوان های خشک بود.

بنابراین، وقتی صحبت از نسخه‌های خطی باستانی می‌شود، البته ماسادا در منطقه خشک دریای مرده قرار دارد، اما فقط ۱۱ غار در قمران نیستند که پس از تمام جستجوها، چندین سال پس از کشف اولیه، کشف شدند؛ نسخه‌های خطی کتاب مقدس دیگری نیز وجود داشته‌اند که به دوران عهد جدید قدیم یا قبل از آن، برمی‌گردند. نسخه خطی حزقیال از ماسادا نمونه‌ای از آن است. سپس ۵۲ فصل در ارمیا، و در نهایت اشعیا با ۶۶ فصل آن.

فقط برای اینکه یک ایده نسبی به شما بدهم، در ۶۶ فصل کتاب اشعیا، وقتی همه آنها به هم دوخته شده‌اند، فکر می‌کنم ۱۱ بخش مختلف وجود دارد که با روده حیوانات به هم دوخته شده‌اند و کل طومار را تشکیل می‌دهند. طول آن ۲۴ فوت بود. همانطور که اشاره کردم، کمی آن ۲۴ فوت در معبد کتاب یافت می‌شود.

یک نکته دیگر در مورد اشعیا، بیابید در مورد خف صحبت کنیم تورات. شما نمی‌توانید انجیل‌ها را بدون هاف بفهمید در باب ۴ انجیل لوقا آمده است که عیسی خدمت عمومی خود را نه در کلیسای باپتیست اول دالاس، بلکه در کنیسه زادگاهش ناصره آغاز کرد. او در کنیسه‌های آنها، یعنی در منطقه جلیل، تعلیم می‌داد.

او به ناصره، جایی که بزرگ شده بود، رفت و در روز سبت، به کنیسه رفت. بنابراین شما امشب مانند پروردگارتان خواهید بود که به کنیسه می‌روید. در واقع، این جماعت خاص، اگرچه به جنبش محافظه‌کار وابسته است، اما خاخام از کلمه معبد برای این جماعت استفاده نمی‌کند.

این یک کنیسه است که اصطلاحی سنتی‌تر است. البته، کنیسه یک اصطلاح یونانی به معنای گرد هم آمدن است، اشاره‌ای به مردم. او به ناصره رفت و طبق رسم خود وارد کنیسه شد و برای خواندن برخاست و طومار اشعیا نبی به او داده شد.

بنابراین، آنها احتمالاً یک جنیزا داشتند، یعنی یک انبار که در آن نسخه‌های خطی را نگهداری می‌کردند، و برخی از این جنیزه‌های قدیمی، مانند کنیسه قاهره، نسخه‌های خطی بسیار بسیار قدیمی و بسیار بسیار ارزشمندی را به دست داده‌اند. اما، برای نگهداری از این نسخه‌ها از هفتگی تا ماهانه و سالانه، ظرفی وجود داشت و آن طومار به او تحویل داده می‌شد و آن را باز می‌کردند. بنابراین، آنها احتمالاً آن را تا حدود ۲۱ فوت باز کردند؛ من فقط گفتم ۲۴ چون، به یاد داشته باشید، تا قرن سیزدهم میلادی هیچ تقسیم‌بندی فصلی در کتاب مقدس عبری وجود نداشت.

بنابراین، شما باید می‌دانستید که در کجای طومار قرار دارد تا بتوانید آن مکان را پیدا کنید. به همین دلیل است که در کنیسه‌های مدرن، تورات‌هایی که شماره فصل یا شماره آیه ندارند، اگر بیش از یک بار در طول مراسم قرائت شود، باید از قبل رول شوند. این کار می‌تواند باعث تأخیر حدود ۱۰ دقیقه‌ای در مراسم شود تا زمانی که واقعاً طومار را باز کنند و مکان مورد نظر را پیدا کنند.

بنابراین، برای کاهش زمان، آنها را از قبل لوله می‌کنند و سپس آنها را در کناری قرار می‌دهند و سپس آنها را بیرون می‌آورند. بنابراین، او از باز کردن طومار صحبت می‌کند و او مکان را پیدا کرد. آن کلمه کوچک، او مکان را پیدا کرد.

جایی که نوشته شده بود، روح خداوند بر من است زیرا او مرا مسح کرده است. و البته، ما امروز می‌دانیم که این از فصل ۶۱ است. سپس، در آیه ۲۰، پس از اینکه او با این بنده خداوند یکی می‌شود، طومار را می‌پیچد، آن را به متصدی برمی‌گرداند و می‌نشیند.

حالا، در کنیسه چه می‌گذرد؟ وقتی اسکندر یونانی پس از سال ۳۳۰ پیش از میلاد مسیح به آنجا آمد می‌خواست همه چیز را به یونانی تغییر دهد. او رسول فرهنگ یونانی و هلنی شدن دنیای مدیترانه و بسیاری از نقاط شرق آن بود. بنابراین، به گفته‌ی او، یهودیان بسیار پرهیزگار از این تغییر بیش از حد می‌ترسیدند.

یادآوری کتاب اعمال رسولان، در اصل در کتاب اعمال رسولان دو نوع یهودی وجود داشت. یک گروه را عبرانیان می‌نامیم. گروه دوم، هلنیست‌ها.

عبری‌ها یهودیانی بودند که در سرزمین اسرائیل زندگی می‌کردند، نزدیک معبد بودند و زبان یا فرهنگ جدیدی را از یهودیان پراکنده اقتباس نکرده بودند. آنها در سبک زندگی خود بسیار بسیار سنتی بودند. آنها در بیشتر موارد پذیرای تغییر نبودند.

و سپس یهودیان هلنیستی بودند. آنها آخرین مدها را دنبال می‌کردند، برخی از آنها از پذیرفتن زبان با آزادی بیشتری نمی‌ترسیدند (lingua franca) میانجی.

سه بار در نوشته‌های پولس از منابع بت‌پرست نقل قول شده است. او از منابع بت‌پرست نقل قول می‌کند. چرا؟ پولس یک یهودی مهاجر بود.

او در جایی که ترکیه امروزی است، شهری کوچک در نزدیکی مدیترانه به نام طرسوس، زندگی می‌کرد. و بنابراین، او شهروندی رومی داشت. و پولس از تحصیلات آزادتر و بازتری برخوردار بود.

پولس چه کار می‌کرد؟ پولس زبان یونانی خود را می‌دانست، نه فقط عبری و آرامی. تقریباً نیمی از نقل قول‌های پولس از طریق ترجمه هفتادگانی آمده است. بنابراین، پولس می‌توانست از ترجمه هفتادگانی نقل قول کند.

او، مانند استیفان، مواجهه‌ی آشکارتری با فرهنگ یونانی داشت. نکته‌ی من این است که وقتی مکابیان به سرزمین اسرائیل آمدند و حدود سال ۱۶۸ میلادی با یونانیان سلوکی جنگیدند، یکی از نبردهای بزرگ بین عهدین در سال ۱۹۸ میلادی اتفاق افتاد. و کسانی از شما که به اسرائیل می‌روند، اگر به قسمت شمالی این سرزمین بروند، به بانیا س خواهند رفت.

بانیا س به خدای طبیعت یونانی، پان، پان، تقدیم شده است، اما نمی‌توانید بگویید پان، می‌توانید بگویید بان یا بانیا س، به یادبود این خدا، که در منطقه‌ای پرستش می‌شد که آب فراوانی از آن جاری است. و این منطقه‌ای است که می‌توانید غاری را ببینید که به خدای پان تقدیم شده است. این هلنیسم است.

این منطقه‌ای است که بطلمیوسیان از مصر آمده بودند. یکی از ژنرال‌های اسکندر، بطلمیوس بود. او تا سال ۱۹۸ پیش از میلاد، پس از تجزیه امپراتوری در زمان مرگ اسکندر، فلسطین را کنترل می‌کرد. دیگری ۱۹۸ سلوکیان، که از دمشق حکومت می‌کردند، یونانیان سوریه بودند.

آنها این نبرد بزرگ را داشتند، چیزی که عهد جدید آن را قیصریه فیلیپی می‌نامد. بطلمیوسیان شکست خوردند و نابود شدند. سپتواجینت در حدود سال ۲۷۵ در مصر و تحت حکومت بطلمیوسیان تهیه شد.

حالا صد سال یا بیشتر بعد، آنها از بین می‌روند، به مصر برمی‌گردند، و حالا چه کسی قدرت را به دست می‌گیرد؟ یونانیان سلوکی، که سه دهه بعد به قومی تبدیل می‌شوند که به منطقه اورشلیم نقل مکان می‌کنند آنتیوخوس اپیفانی می‌گوید، بیابید این یهودیان را به شیوه زندگی هلنیستی‌تری حکومت کنیم. خانواده مکابیان اساساً گفتند، آن را به خودتان ببندید.

ما با این موافق نیستیم. ما مقابله به مثل خواهیم کرد. بنابراین، یهودا، آن چکش‌زن، آن مکاپی، بعد از اینکه معبد مورد بی‌حرمتی قرار گرفت و غیره، مقابله به مثل کرد.

او از یک خانواده کاهن بود. و البته، ماחנוکا را داریم که عیسی آن را در اورشلیم جشن می‌گیرد، یوحنا که یادبود این هتک حرمت معبد است، با قرار دادن زئوس در آنجا و پاکسازی معبد توسط ۱۰:۲۲ یهودیان. اینجا چه خبر است؟ مکابیان را بخوانید.

این به ما منشأ هفتارا را می‌گوید. می‌گوید اگر یهودیان با نسخه‌هایی از تورات پیدا می‌شدند، می‌توانستند اعدام شوند. و اگر فرزندان خود را ختنه می‌کردند، زنان می‌توانستند اعدام شوند.

یهودیان، به ویژه در قرن دوم، یک سیستم بسیار جالب از قرائت‌ها را توسعه دادند. آنها بخش‌هایی از پیامبران را یافتند که از نظر موضوعی با مضامین تورات مرتبط بودند، و بنابراین شروع به خواندن پیامبران کردند.

و البته، پایه و اساس یهودیت تورات است. پیامبران، همانند نوشته‌ها، بر مضامینی که از قبل در تورات یافت می‌شوند، تأمل می‌کنند. و بنابراین، این قرائت‌ها از پیامبران، قرائت‌های هفتاره، همانطور که شناخته می‌شوند، یا هفتاره «توروت»، که حالت جمع دارد، در کنیسه‌ها و زمانی که یهودیان دور هم جمع می‌شدند، خوانده می‌شد.

و اگر یونانیان سوری می‌آمدند و می‌پرسیدند، چه می‌خوانید؟ اوه، ما اینجا هیچ توراتی نداریم. با این حال کاری که آنها انجام می‌دادند، تطبیق قرائت‌های متناسب با پاراشای خاص از تورات بود که معمولاً در آن چرخه قرائت تورات خوانده می‌شد. بنابراین، احتمالاً این همان چیزی است که در لوقا فصل ۴، قرائت هفتارا، دارید.

و بنابراین، این چیزی خواهد بود که برخی از مضامین را از قرائت مناسب تورات برای آن روز انتخاب می‌کند بسیار خوب، این کاری است که عیسی در کنیسه زادگاهش در ناصره انجام می‌دهد. و اگرچه با گذشت زمان، یهودیان دیگر از خواندن تورات در معرض خطر قرار نگرفتند، اما در نهایت این رویه ادامه یافت.

و بنابراین، در کنیسه‌های امروزی، دقیقاً همین روال ادامه دارد. علاوه بر این، هر سبت، یک قرائت هفتارا نیز وجود دارد که همراه با قرائت عادی تورات است. جالب اینجاست که یهودیان در گذشته، در دوران اولیه، اشعیا ۵۳ را به عنوان بخشی از قرائت‌های هفتارا داشتند.

اما از آنجا که یهودیان متحمل رنج‌های زیادی از جانب تورات شدند، و تورات از نظر صحبت در مورد اشعیا ۵۳ متعلق به مسیحیان بود، زیرا کلیسا اغلب یهودیان را مجبور می‌کرد که در مورد اشعیا ۵۳ با اصطلاحات تفسیری کاملاً مسیحی فکر کنند، یهودیان در نهایت عقب‌نشینی کردند و استفاده از اشعیا ۵۳ را به عنوان بخشی از هفتارا متوقف کردند. بنابراین، امروز آن را نخواهید یافت. سخنان پایانی در مورد هفتارا

از میان تمام قرائت‌های هفتارا در زندگی کنیسه، بیشتر آنها از پیشگویی اشعیا سرچشمه می‌گیرند. و اگر تا به حال با من به کنیسه‌ای بروید و یک کتاب هفتارا، کتابی که برای قرائت تورات استفاده می‌شود و قرائت‌های مناسب از انبیا، یعنی هفتارا، را نیز در آن گنجانده‌اید، خواهید دید که ۲۰ هفتارا از اشعیا، ۹ هفتارا از ارمیا، هفتارا از حزقیال و ۱۶ هفتارا از پادشاهان وجود دارد. پادشاهان در هفتارا، درست است، شما در روز ۱۰ اول کلاس یاد گرفتید که پادشاهان، اول و دوم تواریخ، اول و دوم پادشاهان، بخشی از نوییم هستند.

و بنابراین، اینها قرائت‌های هماهنگ هستند. البته شامل برخی مطالب نبوی نیز می‌شود. مطالب مربوط به الیاس و الیشع از اول و دوم پادشاهان بخشی از آن است.

بنابراین، بیا بید فکر نکنیم که این موضوع هیچ ارتباطی با پیامبران ندارد. بسیار خوب، اکنون به مسئله نویسندگی کتاب اشعیا می‌پردازم. و چند نکته وجود دارد که می‌خواهم به عنوان مقدمه در مورد آن بگویم.

اولاً، من نمی‌توانم خیلی عمیق به این موضوع بپردازم، اما می‌خواهم سعی کنم به شما درکی از استدلال‌هایی که گاهی اوقات وحدت کتاب نامیده می‌شود، بدهم. چرا یک مکتب وجود دارد که استدلال می‌کند اشعیا پیامبری که ما او را می‌شناسیم، تنها پیامبر در وجود خود، پسر آموص، اساساً نویسنده کل کتاب است. و مکتب دیگر یا به دو نویسنده کتاب اعتقاد دارد یا به گفته یکی از اساتیدی که یک بار در این دانشگاه در مورد پیشگویی اشعیا صحبت کرد؛ او به شلدون بلنک استناد کرد که در مورد اشعیا نوشته است و استدلال می‌کند که ممکن است تا 18 اشعیا مختلف وجود داشته باشد.

اما دیدگاه رایج‌تر، دو اشعیا است. اشعیا تثنیه کسی است که به نویسندگی چندگانه کتاب معتقد است. اشعیا تثنیه، که گاهی اوقات به عنوان اشعیا دوم نیز شناخته می‌شود، کسی است که نویسنده بخش اصلی دوم کتاب، ۴۰-۶۶، بوده است.

و تاریخ این به اصطلاح دوترو یا اشعیا دوم، حدود ۵۴۰ سال قبل از میلاد بوده است. بنابراین، این دوترو - اشعیا است. اکنون کتاب درسی شما نوشته نیوسام از کلمه دوترو - اشعیا استفاده خواهد کرد، و بسیاری از کتاب‌های درسی که به اشعیا می‌پردازند به دوترو - اشعیا اشاره می‌کنند، برخی به یک تریو-اشعیا، یک اشعیا سوم اشاره می‌کنند. با دیدن دست دیگری در کتاب، تحول دیگری در ویرایش کتاب، تریو، ظاهراً ۵۵-۶۶ آن بخش پایانی حدود ۱۱ فصل از ۵۵-۶۶، ۱۱ یا ۱۲ فصل.

تفکر اینجا این است که اشعیا دوم در میان اسیران بابل زندگی می‌کرد، و تفکر اینجا برای مکتب اشعیا دوم است، که زندگی در میان اسیران، منعکس کننده شرایط تبعید در اسارت است. محققان اغلب اشعیا دوم را به عنوان یکی از درخشان‌ترین نویسندگان کتاب مقدس، یکی از برجسته‌ترین بخش‌های مطالب نبوی، تحسین کرده‌اند، اما با این حال بسیار بسیار عجیب به نظر می‌رسد که اگر این شخصی که این ۲۷ فصل را از ۴۰ تا نوشته است، این نابغه ادبی، نامش حتی قبل از زمانی که به عهد جدید می‌رسید، زمانی که ترجمه ۶۶ هفتادگانی انجام می‌شود، ناپدید شده باشد. و درست است که ما در کتاب مقدس عبری آثاری با نام مستعار یا حداقل ناشناس داریم.

من نمی‌دانم چه کسی کتاب «کوهلت» را نوشته است، اما گمان می‌کنم کوهلت کسی بوده که ترجمه هفتادگانی و جامعه را از دریچه نگاه سلیمان به زندگی، شاید به صورت شخصیت‌پردازی نمایشی، انجام داده است، اما احتمالاً به طور خاص توسط سلیمان نوشته نشده است. ما در عهد جدید کتاب «عبرانیان» را داریم، که بدیهی است اثری ناشناس است، پیشنهادات زیادی وجود دارد که چه کسی کتاب «عبرانیان» را نوشته است. برخی از نسخه‌های عهد جدید حتی نامه پولس به عبرانیان را نیز به شما می‌گویند.

پدر همسرم یک نسخه قدیمی از انجیل کینگ جیمز داشت، و علاوه بر آن، نامه پولس به عبرانیان. امروزه معمولاً آن را نمی‌بینید. بحث‌ها در مورد اشعیا دوم، کل زیر سوال بردن نویسنده بودن اشعیا، واقعاً تا اواخر دهه ۱۷۰۰ آغاز نشد، و تعدادی از محققان، به ویژه محققان آلمانی، از زمان انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ و تا اوایل دهه ۱۸۰۰، اواخر دهه ۱۸۰۰ و اوایل دهه ۱۹۰۰ در این زمینه فعالیت داشتند ۱۷۸۹.

مردم شروع به زیر سوال بردن بخش‌های مختلف کتاب کردند و آن را به چالش کشیدند، اینکه آیا ممکن است از دست پیامبر قرن هشتم، اشعیا، بوده باشد. و استدلال‌های اصلی پشت مکتب اشعیا -ثانیه، سه استدلال اصلی را برای شما بیان می‌کنم. یکی از آنها، مسئله‌ی موقعیت تاریخی کتاب است.

در حالی که برخی با این مشاهده شروع می‌کنند، نام اشعیا در آیات ۴۰ تا ۶۶ استفاده نشده است و شما چیزی در مورد اشعیا نخواهید خواند. بدیهی است که در فصل ۷ این کار را می‌کنید، از تولد فرزندانش و همسرش، نبیه و غیره صحبت می‌کند. و شما در آن میان‌پرده تاریخی با اشعیا روبرو می‌شوید.

جایی که او با حزقیا مشاوره‌ی مذهبی انجام می‌دهد. اما بعد از آن، وقتی به ۴۰ سالگی می‌رسید، واقعاً نام او از قلم می‌افتد. اما سه بحث اصلی، اول از همه، زمینه‌ی تاریخی است.

استدلال این است که آن فصل‌ها، ۴۰ تا ۶۶، با زمان اشعیا نبی قرن هشتم مطابقت ندارند. آنها واقعاً دوره متفاوتی را منعکس می‌کنند. آنها دوره اسارت بابل را منعکس می‌کنند.

آبشار پادشاهی جنوبی، ۵۸۶. این ارمیا و دانیال بودند که گفتند اسارت ۷۰ ساله خواهد بود. و بنابراین، ۷۰ سال در شرف پایان است، و اکثر محققانی که به مکتب تثلیث معتقدند می‌گویند که کوروش از قبل در معرض توجه بوده است.

این پارس خواهد بود که وارد می‌شود و بابل را سرنگون می‌کند و رهبری خاور نزدیک باستان را در سال ۵۳۹ به دست می‌گیرد. بنابراین، یک زمینه تاریخی متفاوت وجود دارد. به نظر می‌رسد توصیف چند قسمت این است که شهرهای یهودا متروک و در حال ویرانی هستند.

و معبد ممکن است ویران شده باشد. و مردم مانند اسیران در تبعید هستند. و فصل ۴۰ چگونه آغاز می‌شود؟ نخامو، نخامو ای مردم من، تسلی دهید، تسلی دهید.

اورشلیم دو برابر تاوان تمام گناهانش را پرداخته است. تبعید، همانطور که ارمیا پیش بینی کرده بود، به دلیل گناه اصلی بت پرستی رخ داد. و از نظر ارمیا، بت‌های بسیار زیادی در یهودا وجود داشت.

و بنابراین، از نظر معنوی، پادشاهی جنوبی از بت‌پرستی به عنوان یک مشکل بزرگ پاکسازی شد. و دیگر هرگز در تاریخ قوم یهود، این موضوع به یک مشکل بزرگ تبدیل نشد. شما نمی‌توانید به صفحات عهد جدید مراجعه کنید و بگویید بت‌پرستی یک مشکل بزرگ است.

بله، اول یوحنا می‌گوید از بت‌ها دوری کنید. و چند اشاره کوچک دیگر هم در عهد جدید وجود دارد. اما این موضوع اصلی یا مورد علاقه در آموزه‌های عیسی نیست، اینطور نیست؟ این یک سوال بلاغی است.

نه. اسرائیل درس عبرت گرفت. آنها سرزمین خود را به دلیل بت‌پرستی از دست دادند.

بنابراین، ظاهراً، اینجا یک محیط متفاوت، یک محیط تاریخی متفاوت وجود دارد. نکته دوم مطرح شده توسط مکتب دوم اشعیا این است که سبک ادبی متفاوتی وجود دارد. آنها، یعنی آیات ۴۰ تا ۶۶، به سبکی از زبان عبری نوشته شده‌اند که کاملاً با سبک اول متفاوت است.

این سبک عبری بسیار احساسی‌تر است. نویسندگان به شهرها و طبیعت شخصیت می‌بخشد. به نظر می‌رسد که او سعی دارد داستان‌هایی را روایت کند که به آنها چاشنی دراماتیک داده شود.

استعاره‌ها. برخی از عبارات بسیار قدرتمند در کتاب مقدس. علف خشک می‌شود و گل‌ها می‌ریزند، اما کلام خداوند تا ابد پابرجا می‌ماند.

کسانی که به خداوند امید دارند، نیروی خود را تجدید خواهند کرد. آنها مانند عقاب‌ها با بال‌هایشان اوج خواهند گرفت، خواهند دوید و خسته نخواهند شد، خواهند رفت و ناتوان نخواهند شد. برخی از این عبارات کلاسیک که من و شما با آنها آشنا هستیم، از اشعیا دوم آمده است، جایی که او از شعر، تشبیه و استعاره به طور غنی استفاده می‌کند.

و بنابراین، سبک ادبی، بازتابی از شعری بسیار زیبا و قدرتمند در قالبی متفاوت از ۱ تا ۳۹ است که بیشتر یا تاریخی است یا سبک آن بیشتر بر سرزنش تمرکز دارد. در حالی که ۴۰ تا ۶۶ متفاوت است. سومین نکته اصلی مطرح شده توسط مکتب اشعیا تثنیه، یکی از سه نکته اصلی از دیدگاه الهیاتی است.

اول، اشعیا هشدار می‌دهد. این هشدار است در مورد اتحادهای سیاسی. این هشدار است در مورد داوری که نه تنها برای اسرائیل، بلکه برای ملت‌های اطراف نیز خواهد آمد.

داوری نزدیک است و دعوتی برای توبه وجود دارد. اما اشعیا در آیات ۴۰ تا ۶۶ می‌گوید که داوری گناه از قبل انجام شده است. در باب ۴۰ می‌گوید: با اورشلیم با مهربانی سخن بگویند.

به او اعلام کنید که خدمت سخت او به پایان رسیده است. یعنی تبعید تمام شده است. گناه او بخشیده شده است.

در واقع، او دو برابر تاوان تمام گناهانش را داده است. بنابراین، این تصویر بسیار بیشتر از امید است. لحن و زبان فیلم لطافت خاصی دارد.

خداوند می‌آید تا اسرائیل را آزاد کند، اسرائیل را نجات دهد، اسرائیل را آزاد کند. این یک فراز است. از امید سخن می‌گوید.

وقتی عهد جدید رایت درباره آینده در نقشه خدا صحبت می‌کند، بسیاری از مطالب را از کجا می‌آورد؟ آن آسمان‌های جدید، زمین جدید، ۶۵، ۶۶. این اشعیا است که در آن عهد جدید رایت به عهد عتیق برمی‌گردد تا این رؤیای زمین نو شده را به دست آورد. نه تنها عهد جدید رایت، بلکه دیگران نیز به اشعیا نگاه می‌کنند که درباره تجدید، احیا و ازدواج مجدد صحبت می‌کند.

هفزیبا، آن عبارت بسیار جالب در چند فصل پایانی کتاب، که یهوه می‌گوید، شادی من در اوست. این سرزمین بیولا خواهد بود، نه سرزمین بیولای او، بلکه بیولا به معنای ازدواج کرده است. یک بازسازی، یک گرد هم آمدن، یک اورشلیم پاک، یک اورشلیم وفادار، یک قوم رستگار شده وجود دارد.

و بنابراین، دیدگاه الهیاتی از این قوم بنده رنج‌کشیده سخن می‌گوید، که از طریق فرآیند رنج، پاک می‌شوند. و در حالی که ۳۹ فصل اول بیشتر از یک پادشاه مسیحایی صحبت می‌کند، اینجاست که به وعده‌های داوود در مورد مسیحای آینده، فصل ۹، فصل ۱۱ و غیره، می‌رسیم. فصل‌های پایانی، ۴۰ تا ۶۶، از یک بنده رنج‌کشیده که جایگزین پادشاه مسیحایی می‌شود، صحبت می‌کنند.

و اسرائیل از اسارت بازگشت، از بندگی بازگشت تا سرزمین مادری را احیا کند. بنابراین، موضوع، بخشش، رهایی، احیا، و فیض، و تسلی، و امید است. این حال و هوا، لحن الهیات کتاب دوم اشعیا است.

و بنابراین، وقتی به استدلال برای اشعیا دوم نگاه می‌کنید، یکی از نقل قول‌های مکرر که در استدلال برای اشعیا دوم استفاده شده است، ذکر نام کوروش است، که نام پادشاه پارس است. حال، کوروش تا سال بر پارس مسلط نشد. به مدت ۲۱۰ سال، او قرار بود تا زمانی که اسکندر کبیر به عنوان ابرقدرت ۵۳۹ بعدی خاور نزدیک باستان از راه رسید، در صندلی راننده باشد.

اما وقتی این آیات پشت سر هم در انتهای باب ۴۴ را می‌خوانید که از کوروش به نام یاد می‌کنند، متوجه می‌شوید که بیش از ۲۰۰ سال فاصله وجود دارد. اشعیا، پسر آموص، در قرن هشتم میلادی می‌زیسته است. کوروش در اینجا در اواسط قرن ششم میلادی می‌زیسته است.

و بنابراین، در آیه ۲۸:۴۴ آمده است: «کوروش، او چوپان من است. او تمام اهداف مرا به انجام خواهد رساند.» در مورد اورشلیم می‌گوید: «اورشلیم ساخته خواهد شد و در مورد معبد، پایه‌های تو گذاشته خواهد شد.» فرمان کوروش چه بود؟ به راحتی به خاطر سپرده می‌شود، مانند یک شماره تلفن.

عزرا ۱:۲، ۳. عزرا فصل ۱، آیات ۲ و ۳، جایی که فرمان یا فرمان کوروش می‌گوید، می‌توانید به خانه برگردید. او یک حاکم مهربان بود. و البته، آوار، اولین گروه، حدود ۵۰،۰۰۰ نفر از آنها را به خانه آورد.

و آن فرمان، که تنها چند ماه پس از به قدرت رسیدن کوروش بود. و بنابراین، اولین بازگشت در سال ۵۳۶ آغاز می‌شود. دوباره از کوروش نام برده می‌شود، و کلمه ماشیح برای او در ۴۵.۱ استفاده می‌شود. ببینید، در پیامبران مطالب جالبی داریم.

نبوکدنصر، این پادشاه بت‌پرست بابل، به عنوان آودی، بنده من، توصیف شده است. نبوکدنصر، خدا این را دربار او می‌گوید. اکنون او می‌گوید، مسیح من، ماشیح من، کوروش است.

به خاطر داشته باشید که ماشیح معانی گسترده‌ای دارد. منصوب خدا، نماینده او، و حتی می‌تواند به معنای یک فرد سکولار باشد. بسیاری از مسیحیان در مورد آنچه خدا می‌تواند انجام دهد، دیدگاه بسیار محدودی دارند.

خدا فراتر از دسته‌بندی‌های سنتی تفکر مسیحی عمل می‌کند. او تمام جهان را در دستان خود دارد. او همه چیز را کنترل می‌کند.

این پیام کتاب مقدس عبری است. و یک حاکم سکولار به عنوان نماینده خدا در زندگی قوم یهود توصیف می‌شود، زیرا او وسیله‌ای خواهد بود که یهودیان می‌توانند به وسیله آن به خانه برگردند و آن معبد پس از تبعید را بسازند. این تنها سایه کوچکی از تجمل‌گرایی معبد سلیمان است، اما معبد پس از تبعید که سرانجام حدود سال ۵۱۶ به پایان رسید، و در حقیقت به آن اشاره شده است که در آن مردم خانه‌های خود را می‌ساختند، و حجی و همچنین زکریا و دیگر معاصران، قوم یهود را درگیر کردند و آنها را وادار کردند تا با وجود مخالفت سامری‌ها، با وجود توقف کار، برای تکمیل آن معبد تلاش کنند. این اتفاق افتاد.

بنابراین، این کوروش است. او در میان کسانی که از اشعیا دوم دفاع می‌کنند، برجسته شده است و باید توضیح داده شود که این نام از کجا آمده است. آیا ممکن است کوروش به سادگی در زمانی که اشعیا دوم این پیامبر ناشناس، در میان اسیران در حال نوشتن است، آنجا بوده باشد و بنابراین، به نام او اشاره می‌کند؟ آیا اگر کسی این دیدگاه را نپذیرد، آیا ممکن است کوروش در زمانی بعدتر، زمانی که این متون مقدس در حال ویرایش بودند، اضافه شده باشد و نام او به چیزی تبدیل شود که محققان آن را حاشیه می‌نامند، یعنی حاشیه‌ای از متن عبری که بعداً به مطالب اضافه شده و به نوعی آن را به روزرسانی یا توضیح می‌دهد؟ ما به روزرسانی‌هایی در مورد مطالب داریم.

وقتی چهار پادشاه در مقابل پنج پادشاه قرار می‌گیرند، ابراهیم برای تعقیب لوط به کجا می‌رود؟ لوط دزدیده می‌شود و او لوط را تا بالا برمی‌گرداند، و دن، خب، دن هنوز به دنیا نیامده بود، درست است؟ دن پسر یعقوب بود. بنابراین، ابراهیم یعقوب بود و با این حال، آنجا به عنوان مکانی توصیف می‌شود که ابراهیم لوط را نجات داد، مرزهای شمالی سرزمین در منطقه حفاظت‌شده طبیعی دن، یکی از مکان‌های زیبای دیدنی، مورد علاقه من در این سرزمین. من عاشق درختان هستم، هر زمان که بتوانید در اسرائیل درخت پیدا کنید، همیشه یک امتیاز است.

بیشتر مردم می‌گویند اینجا سرزمین سنگ و طومار است، با سنگ‌های فراوان و طومارهای کم. بنابراین، آنجا جایی است که او را نجات داد، که مسلماً بعداً به متن اضافه خواهد شد. بنابراین، برای جمع‌بندی، در اینجا سه استدلال اصلی شما برای اینکه چرا این کتاب ممکن است دو تحول اصلی داشته باشد، آورده شده است.

احتمالاً ۳۹ فصل اول آن به قلم اشعیا نبی، آنطور که ما او را می‌شناسیم، پیامبر قرن هشتم یا هفتم، نوشته شده است. شاید این پیامبر ناشناخته دیگر، این کتاب را از اسارت بابلی‌ها نوشته باشد. این به یک دیدگاه نسبتاً پذیرفته شده در مقدمه کتاب مقدس تبدیل شده است و بسیاری از کتاب‌ها به آن اشاره می‌کنند.

با این حال، در نظر داشته باشید که این یک باور نسبتاً دیرینه‌نگام است. تا ۲۰۰ سال پیش هیچ کس از این موضوع خبر نداشت، آن را مطرح نکرد و امروزه بسیاری از یهودیان ارتدکس و بسیاری از مسیحیان محافظه‌کار وجود دارند که قطعاً جنبه‌هایی از آن را زیر سوال می‌برند. در کلاس بعدی‌مان در مورد برخی از استدلال‌ها برای کسانی که به وحدت کتاب مقدس در پاسخ به استدلال‌های تثنیه-اشعیا معتقدند، صحبت کرد خواهم کرد.

امشب ساعت ۴:۴۵ می‌بینمتان.

من دکتر مارو ویلسون هستم در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه ۲۴، اشعیا بخش ۲ است.